

امنیت ملی و آزادی سیاسی

تاریخ دریافت: ۸۵/۳/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۵/۴/۱۵

دکتر محمد منصورنژاد*

پرسش اساسی مقاله حاضر آن است که آزادی و امنیت کدام یک بر دیگری تقدم دارد و پاسخ داده شده که اگر مراد تقدم زمانی هر کدام از این دو باشد، طرح سؤال غلط است و اگر تقدم شأنی مقصود باشد، در این نوشتار استدلال شده که آزادی سیاسی بر امنیت ملی تقدم شأنی دارد. با آزادی می توان به امنیت رسید، ولی امنیت لزوماً به آزادی منتج نمی گردد. به نظر نویسنده راهکارهای جمع بین امنیت و آزادی عبارتند از (۱) نظام های مردم سالار؛ (۲) تشکلهای سیاسی؛ (۳) قانون گذاری معقول و عادلانه؛ (۴) نقش اساسی تعلیم و تربیت.

واژه های کلیدی: امنیت ملی، آزادی سیاسی، نظام های مردم سالار، دین، فهم دینی، تشکلهای سیاسی.

مقاله حاضر در چهار بخش زیر سامان یافته است: (الف) دین و رابطه امنیت ملی با آزادی سیاسی (ب) تقدم و تأخر امنیت و آزادی؛ (ج) آسیب شناسی امنیت ملی و آزادی سیاسی؛ (د) راهکارهای جمع بین امنیت و آزادی.

الف) دین و رابطه امنیت ملی با آزادی سیاسی

(۱) بحث از رابطه امنیت ملی و آزادی سیاسی با دین را می توان از سه منظر مورد بحث قرار داد: اول)



نصوص دینی و بحث تعامل امنیت و آزادی؛ دوم) فهم دینی و تعامل امنیت و آزادی؛ سوم) عمل دینی و تعامل امنیت و آزادی

اما در این جا تمرکز بحث بر سطح دوم از سطوح یاد شده، یعنی رابطه امنیت و آزادی در فهم دین داران خواهد بود و از تعامل این دو مفهوم در سطح اول، یعنی در نصوص دینی (قرآن و روایات) سخن به میان نخواهد آمد. اما از طرح سطح سوم بحث، یعنی تعامل آزادی سیاسی و امنیت ملی در عمل دین داران نیز عالمانه خودداری شده است، چون شیوه تحقیق مجموعه این نوشتار غیر میدانی است و از تکنیک‌های پرسش نامه‌ای و مصاحبه‌ای و... بهره گرفته نشده است، از این رو برای اعمال یک شیوه تحقیق در سراسر نوشتار از طرح بحث عملی دین داران و دو مفهوم مورد بحث خودداری شده و برای رسیدن به چنین غایتی، نیاز به اعمال پژوهش‌های میدانی و پرسش نامه‌ای است.

در نتیجه در این نوشتار از سطح بحث دین در ارتباط با امنیت ملی و آزادی سیاسی، تنها به فهم دین داران و فهم دینی از نصوص بسنده خواهد شد و موضوع مورد بحث در نصوص دینی به صورت مستقیم و نیز در عمل دین داران نیاز به بررسی متفاوت از این تأمل دارد.

۲) به دلایلی طرح بحث از رابطه بین امنیت ملی و آزادی سیاسی از نگاه دینی کار آسانی نیست. اولین اشکال این است که ما هنوز پاسخ دقیق و روشنی به این پرسش‌ها نداریم که آیا می‌توان واژه ملیت، ملی‌گرایی و به تبع امنیت ملی را از نگاه دینی موجه، مطلوب و ممدوح بگیریم یا خیر؟

۳) بحث آزادی سیاسی از نگاه دینی نیز علی‌رغم همه مباحثی که درباره آن مطرح گردیده است، هنوز به یک برداشت اجماعی در فهم دین داران منتج نگردیده است.

۴) اگر بتوان مجموعه نگاه دین داران در مباحث حکومتی را به دو سطح تقلیل داد: آنها که مردم سالارند و دیگرانی که حاکم مدارند. گروه حاکم مدار همه مسائل حکومتی را بر اساس حاکم تفسیر می‌کند و ولایت مدار است، ولی گروه دوم همه مسائل دولتی را بر مدار خواسته‌ها و حقوق مردم تفسیر می‌کند.

با فرض این که مجموعه دیدگاه‌های حکومتی مسلمانان شیعی خصوصاً در ایران به دو گروه فوق‌الذکر قابل تفسیر باشند، می‌توان این فرضیه را پیشنهاد کرد که در بحث تعامل آزادی سیاسی با امنیت ملی، گروه‌های حاکم مدار، امنیت ملی را مبنا گرفته و آزادی سیاسی را بر مبنای آن تأویل و تحدید می‌کنند و به عبارت دیگر بین این دو مفهوم، تحقق امنیت ملی را مهم‌تر از تحقق آزادی سیاسی می‌بینند. اما گروه‌های مردم‌گرا برعکس، آزادی سیاسی را نسبت به امنیت ملی محور گرفته و امنیت را بر مبنای آزادی تفسیر و تحدید می‌نمایند.

ب) تقدم و تأخر امنیت و آزادی

گرچه امنیت و آزادی را می‌توان در رابطه با یک دیگر تصور نمود: ۱) در جامعه‌ای آزادی باشد و امنیت نباشد؛ ۲) امنیت باشد و آزادی نباشد؛ ۳) هم امنیت باشد و هم آزادی؛ ۴) نه امنیت باشد و نه آزادی. واضح است که بهترین جوامع آنهایی هستند که از هر دو این نعمت‌ها برخوردارند؛ بدترین آنها جوامعی هستند که از هر دو بی‌بهره‌اند.

اما پرسش این است که آیا می‌توان از تقدم یکی از این دو بر دیگری سخن گفت و امنیت را فدای آزادی نمود و یا بالعکس، زیرا که فرض می‌شود یکی از این دو مهم‌تر از دیگری است؟ اجمالاً پاسخ آن است که اگر این تقدم و تأخر از نظر زمانی باشد، پرسش قرین به صواب نیست و دلیلی ندارد که از تقدم زمانی آزادی و یا امنیت دفاع شود. مثلاً کسی بر این باور باشد که در یک مقطع باید برای امنیت برنامه داشت و در مقطع دیگر به آزادی سیاسی اندیشید و یا بالعکس؟ زیرا همه دولت‌ها هم زمان می‌توانند هم به امنیت بپردازند و هم حدود و حقوق جامعه در رابطه با آزادی‌های سیاسی را رعایت کنند و تنها نکته قابل تذکر آن است که البته زمان و مکان بر امنیت و آزادی مؤثرند. و مثلاً در شرایط حاد، بحرانی و جنگ ممکن است، امنیت بیشتر از آزادی مورد اهتمام باشد (نه این که آزادی‌های سیاسی نادیده گرفته شود) و در شرایط عادی صلح، آزادی نسبت به امنیت بیشتر مورد تأکید قرار گیرد (نه با این معنا که امنیت مورد غفلت قرار گیرد).

اما اگر تقدم و تأخر امنیت و آزادی، تقدم و تأخر زمانی نباشد، بلکه تقدم و تأخر رتبی و شأنی باشد و پرسش آن است که جایگاه، ارزش و شأن آزادی از امنیت بالاتر است یا برعکس؟ شاید بتوان به دلایل زیر از تقدم آزادی و از جمله آزادی سیاسی نسبت به امنیت و از جمله امنیت ملی دفاع نمود: اولاً: از تفاوت آدمیان با سایر حیوانات آن است که آزاد خلق شده و دارای صفت انتخاب و اختیارند و از این رو در رابطه با مسکن، غذا، شغل، زاد و ولد... می‌توانند تصمیم بگیرند و در زندگی‌شان تغییر ایجاد کنند و اگر این آزادی‌ها محدود و یا سلب شود، با زندگی حیوانی تفاوت چندانی ندارد، زیرا بسیاری از حیوانات امنیت‌شان به دست آدمیان تأمین می‌شود. آنها را اگر بتوان بین امنیت و آزادی مختار گذاشت، فضای آزاد را بر فضای بسته و با امنیت ترجیح دهند، چنان چه به زیبایی، این نکته در داستان طوطی و بازرگان از سوی مولانا ترسیم شده است.^۱

ثانیاً: اگر دو فضای متفاوت را فرض کنیم که در یکی امنیت ملی برقرار است و آزادی سیاسی وجود ندارد و در دیگری بالعکس، آزادی سیاسی هست، اما امنیت ملی وجود ندارد، تصور این که از جامعه امن می‌توان به آزادی رسید بعیدتر از آن است که از جامعه آزاد می‌توان تأمین امنیت نمود، زیرا معمولاً دولت مردان تضمین‌کننده امنیت ملی به شمار می‌روند و علی‌القاعده هیچ حاکم و دولت‌مرد و



باند قدرتی دخالت، نظارت و کنترل دیگران بر اریکه قدرت را نمی‌پسندد و از این‌رو تمایل دارند که به بهانه‌های مختلف^۲ از جمله حفظ امنیت ملی از آزادی‌های سیاسی و مدنی بکاهند، اما متولی آزادی سیاسی آحاد جامعه‌اند. اگر مردم جامعه‌ای از نعمت آزادی برخوردار شدند در اقدامات بعدی به سوی حصول امنیت و راهکارهای علمی برای تحقق آن کشانده می‌شوند. این جاست که با آزادی می‌توان به امنیت رسید، ولی امنیت لزوماً به آزادی منتج نمی‌گردد.

نهایتاً از جهت علت غایی نیز می‌توان گفت که امنیت (عموماً ملی) در این جا نقش آلی و معبر و مقدمی برای اهداف دیگر و از جمله آزادی را دارد.

ج) آسیب‌شناسی امنیت ملی و آزادی سیاسی

۱) آسیب به امنیت ملی و نیز آزادی سیاسی ممکن است، آگاهانه و عامدانه باشد و نیز ممکن است ناآگاهانه و حتی به نیت خیر و با قصد خدمت باشد. از مثال‌های آسیب به امنیت با انگیزه سالم، در فرهنگ شیعی اقدام فریب‌کارانه ابن زیاد به وسیله معقل در پیدا کردن پناهگاه حضرت مسلم در جریان حوادث کربلاست که وی مأمور بود سه هزار درهم را که به اصطلاح اهدایی دوستان اهل بیت است را از طریق دوستان نماینده امام به او برساند و شکارش را مسلم بن عوسجه از یاران با وفای امام حسین قرار داد و در مسجد کوفه به او رسید و با لطایف الحیلی مبلغ را به وی داد و از طریق او پناهگاه حضرت مسلم لو رفت. در حالی که قصد و انگیزه مسلم بن عوسجه خدمت به نهضت حسینی بود، اما در عمل کارش آسیب به این حرکت در این مسئله شد.^۳

۲) آسیب زندگان به امنیت ملی و نیز آزادی سیاسی گرچه بر مبنای سه سطح خرد، میانی و کلان می‌تواند سه گروه باشند: اول، فرد، یعنی یک فرد می‌تواند علیه امنیت ملی کشوری دست به اقدام بزند و یا آزادی سیاسی دیگران را محدود کند؛ دوم، گروه، یعنی گروه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و... می‌توانند مخل امنیت و یا تهدید کننده آزادی باشند؛ سوم، دولت، یعنی دولت‌ها نیز می‌توانند امنیت ملی سایر دولت‌ها را تهدید کنند و نیز در هر کشور دولت مردان به صورت نهادینه و یا غیر نهادینه می‌توانند آزادی سیاسی آحاد جامعه را مخدوش کنند.

اما از آن چه درباره آسیب زندگان به امنیت ملی ذکر شد، دولت‌های خارجی از یک سو (سطح کلان) و ستون پنجم و عوامل داخلی مرتبط با بیگانگان در قالب گروه‌ها (سطح تحلیلی میانی) نقش جدی‌تر و اساسی‌تری دارند و به عبارت دیگر در داخل یک کشور بیشترین آسیب‌های امنیتی مربوط به گروه‌های سیاسی، نظامی و... می‌باشد. اما آزادی سیاسی، جدی‌ترین آسیب‌ها را از سوی دولت‌ها متحمل شده و در طول تاریخ دولت‌های مستبد همواره آزادی‌های آحاد جامعه را به بهانه‌های

مختلف محدود کرده‌اند که مهم‌ترین بهانه آنها وجود بی‌نظمی و هرج و مرج است.^۴ از این رو مبارزه و آسیب‌زدایی از خطرات و آفات تهدیدکننده آزادی به مراتب سخت‌تر و صعب‌تر از مبارزه با خطرات مربوط به امنیت است. چون مقابله با دولت‌ها و حکومت‌ها که مسلح به نیرو و تجهیزات و امکانات‌اند از سوی گروه‌های مردم بسیار دشوارتر از مبارزه با گروه‌های محارب و اشرار است که از نظر تجهیزات نسبت به دولت‌ها در سطح پایینی قرار دارند، خصوصاً اگر دولت‌ها، مردمی باشند و حمایت‌آحاد جامعه را نیز با خود همراه داشته باشند.

۳) در صورتی که حریم آزادی‌ها رعایت نشده و به بهانه آزادی‌طلبی و استیفای حقوق به طور مداوم حرکتی اعتراض‌آمیز صورت پذیرد و منجر به اولاً، سلب امنیت جامعه و کشور گردد و ثانیاً، این وضع استمرار پیدا کند و مداوماً امنیت ملی و سایر اقسام امنیت تهدید گردد، در چنین فضایی بستر جامعه اندک‌اندک برای پذیرش استبداد و حاکمان جوری که بتوانند به هر قیمت امنیت را برقرار کنند، آماده می‌گردد و آحاد جامعه ممکن است به جایی برسند که بگویند هر کس و به هر شکل که می‌خواهد حکومت کند، ولی امنیت ما محفوظ و جان و مال و ناموس و کشورمان از خطرات مصون بماند.^۵

در این صورت می‌توان به نحوی بین ناامنی و استبداد رابطه مثبت دید و البته استبداد مداوم نیز منتج به قطع رابطه مردم و دولت مردان می‌شود و از آن جا که همه حکام و سیاست‌مداران برای ادامه حکومت‌شان نیاز به قدرت دارند و این غایت یا با اتکالی به درون و یا با اعتماد به بیگانگان حاصل می‌شود، رژیم مستبدی که از مردم بریده است، لاجرم به سوی بیگانگان کشانده می‌شود و در این صورت به معنای دقیق کلمه امنیت ملی نیز در خطر می‌افتد. زیرا امنیت نظام، کشور و جامعه با اتکالی به ملت تأمین نشده تا بتوان بر آن امنیت ملی نام نهاد.

۴) چنان چه اشاره شد آزادی و امنیت باهم مرتبط‌اند، از جمله ارتباطات آنها را در قالب نظریاتی می‌توان بیان کرد که معتقدند خواسته‌ها در صورت عدم اقباع و یا پاسخ داده نشدن در مظان آن قرار دارند که تبدیل به طغیان* شوند: به عبارت دیگر آزادی سیاسی از حقوق آدمیان و از مصادیق آن آزادی بیان، قلم، تشکل، تجمع و... است. اما اگر این خواسته‌ها از طریق مراجع رسمی به درستی پاسخ داده شده و یا اقباع نگردند ممکن است در قالب‌هایی چون اغتشاش، شورش و طغیان و... ظهور پیدا کند که امنیت ملی را به خطر اندازد. با تذکر این نکته که نظریه آنومی مرتون و فرایند تبدیل خواسته به شورش و طغیان او در راستای نوشتار حاضر قابل بازسازی است به برخی نکات مهم این



نظریه اشاره می‌گردد.^۶

اول: اگر منشأ خواسته‌ای پدید آید، آن گاه خواسته‌ای ایجاد می‌شود و افراد به پی‌گیری قانونی خواسته خود می‌پردازند و اگر در پی‌گیری قانونی خواسته خود شکست بخورند، احساس نارضایتی می‌کنند و به هر اقدام مغایر با نظم موجود دست خواهند زد؛

دوم: مرجع پاسخ‌گو به خواسته‌های فرد می‌تواند خدا، خود فرد، اشخاص حقیقی، سازمان غیررسمی و سازمان رسمی باشند، ولی با این فرض که مرجع پاسخ‌گو به خواسته فرد از نوع سازمان‌های رسمی است، فرد، سازمان رسمی پاسخ‌گو به خواسته خود را تعیین می‌کند؛

سوم: منظور از دریافت پاسخ مناسب این نیست که حتماً خواسته فرد برآورده شود. گاهی فرد اطلاعاتی را دریافت می‌کند که می‌تواند او را قانع نماید و برای او به منزله دریافت پاسخ مناسب محسوب می‌گردد. گاهی خواسته فرد، حق است، ولی سازمان به دلایل منطقی و قابل توجیه، توان برآوردن خواسته فرد را ندارد. در این صورت سازمان می‌تواند ضمن تأیید حقانیت پی‌گیری کننده، مشکلات خود را تشریح کند و از او بخواهد فعلاً خواسته خود را مسکوت بگذارد؛ در این جا فرد با دریافت اطلاعات توجیهی، پاسخ مناسب را دریافت می‌کند؛ گاهی خواسته فرد ناحق است، ولی آن را حق می‌داند. در این شرایط سازمان می‌تواند با ذکر دلایل قانونی، اشتباه پی‌گیری کننده را به او گوشزد کند تا از خواسته خود صرف‌نظر کند. گاهی خواسته فرد ناحق است و خودش هم می‌داند ناحق است در این حالت سازمان باید به پی‌گیری کننده اخطار دهد تا از هر گونه سوء استفاده خودداری کند؛

چهارم: اما دو گروه به نارضایتی دچار می‌شوند: اول آنها که پس از پی‌گیری قانونی خواسته‌های خود نتیجه لازم را نگرفتند و به شیوه‌های غیرقانونی روی می‌آورند؛ دوم آنها که پس از پی‌گیری قانونی خواسته‌های خود، پاسخ مناسب دریافت نکنند؛

پنجم: وجود نارضایتی، بستر شورش و طغیان است که عمل انحرافی متخلفانه و غیر قانونی به صورت فردی یا جمعی است و می‌تواند علیه بخشی از سازمان یا کل یک نظام سیاسی انجام شود؛ ششم: گاهی نارضایتی به شکل دیگری ظاهر می‌گردد، مثلاً به اقداماتی که مجازات قانونی ندارد، ولی برای نظام سیاسی و اجتماعی ناگوار است (شایعه پراکنی، بی‌مبالاتی نسبت به بیت‌المال) و یا به صورت عدم اقدام مطلوب (شرکت نکردن در انتخابات و عدم همراهی با سیاست‌های نظام) ظاهر می‌گردد؛

هفتم: نکته نهایی که می‌تواند محصول بحث در آسیب‌شناسی تعامل آزادی سیاسی و امنیت ملی و در راستای نظریه فوق قلمداد شود، آن که یک نظام اجتماعی معقول باید با ایجاد نگرش مناسب در افراد نسبت به پی‌گیری قانونی خواسته‌ها در سازمان‌های رسمی و تلاش جهت ارائه

پاسخ مناسب به آنها تا حد امکان از حجم نارضایتی‌ها بکاهد. وجود این نگرش در افراد، آنها را در مسیر قانونی قرار می‌دهد و این فرصت را برای سیستم فراهم می‌سازد که با پاسخگویی به بخشی از خواسته‌های افراد، از تبدیل آنها به نارضایتی جلوگیری کند. انسان‌هایی که در عرصه قانون و قانون‌مندی وارد شوند، به میدان نارضایتی و طغیان کشیده نمی‌شوند. این مدعا در راستای فرضیه نوشتار نیز بدین نحو قرار دارد که رژیم‌های پاسخ‌گو و قانون‌مدار، نظام‌های مردم‌سالارند و نظام‌های غیر مردم‌سالار، از آن‌جا که تکیه‌گاه قدرتشان مردم نیستند، نارضایتی آنها را زیاد جدی نمی‌گیرند. زیرا از اساس نامشروع و برخلاف خواسته مردم حکومت می‌کنند و در صورت اعتراض مردمی در قالب‌های مختلف به راحتی تصمیم به سرکوب گرفته و با جدیدترین شیوه با مردم مقابله می‌کنند.^۷

د) راهکارهای جمع بین امنیت و آزادی

۱) نظام‌های مردم‌سالار

راهکار اساسی جمع بین امنیت ملی و آزادی سیاسی، بازگشت و تأکید بر مردم‌سالاری است و اگر بتوان مجموعه مدل‌های دموکراسی را نیز به دو شیوه دموکراسی مستقیم و غیر مستقیم تقبیل داد که در اولی مردم مستقیماً امور قضایی، تقنینی و اجرایی خود را سامان می‌دهند و در دومی از طریق نهادهایی از جمله پارلمان به منصفه ظهور می‌رسد. در این نوشتار نیز به منزله راهکار بر نمایندگی پارلمانی به مثابه شیوه مناسب در جمع بین امنیت و آزادی تأکید می‌گردد. اما در رابطه با این مدعا چند نکته قابل تذکرند:

۱-۱) نگارنده با برداشت دیوید هلد^۸ موافق است که دموکراسی تأکید عمده بر روش تا محتوا دارد و از این‌رو از نظام‌های سنتی و قدیمی یونانی تا نظام‌های مدرن و از نظام‌های ایدئولوژیک مارکسیستی تا لیبرالی و نیز دینی را می‌تواند در بر داشته باشد و تنها نکته قابل توجه آن است که البته صرف ادعای دموکراسی برای جمع منطقی بین امنیت ملی و آزادی سیاسی کافی نیست و در هر یک از رژیم‌ها اگر مردم در تدوین قوانین و در تعیین حق حاکمیت و در برگزیدن مجریان و عزل آنها ذی‌حق باشند، در چنین نظام‌های مردم‌سالاری (خواه دینی و خواه غیر دینی) می‌توان به توازن منطقی و معقول بین امنیت ملی و آزادی سیاسی رسید.

۱-۲) از زاویه دیگری نیز امنیت ملی با آزادی سیاسی در نظام‌های دموکراتیک قابل تأمین هستند. واژه امنیت، مفهومی ذهنی و نسبی است، یعنی براساس ذهنیت این یا آن فرد، گروه و یا کشور، مصادیق و تعابیر خاص خود را می‌یابد. در چنین صورتی در امنیت ملی مفهوم امنیت با تصور و برآشت ملت در هر سرزمین و کشور گره می‌خورد و در صورتی که مطابق خواسته‌های آنان و نسبت به



نگرش ملی دوست و دشمن تعریف شوند و از طرف دشمنان، تهدیدی نباشد، امنیت برقرار می‌شود. با این وصف امنیت ملی تنها در نظام مردم سالار که دولت‌ها نماینده ملت هستند، قابل تأمین است وگرنه رژیم‌های غیر مردم سالار چون در مقابل مردم موضع دارند، حتی اگر در تأمین امنیت موفق شده و بتوانند بدون مداخله بیگانگان تأمین امنیت کنند (که علی‌القاعده چنین فرضی در عمل قابل تحقق نیست) نیز این امنیت براساس خواست دولتمردان است و امنیت، مربوط به ملت نیست. پس در نظام‌های غیر مردم سالار هم امنیت ملی به معنای واقعی تأمین ناشدنی است و هم چون حکومت غیر مردمی به محدودیت آزادی‌های مردمی نیز منجر می‌گردد، پس راه حل جمع منطقی بین تأمین امنیت و آزادی، نظام‌های مردم سالارند.

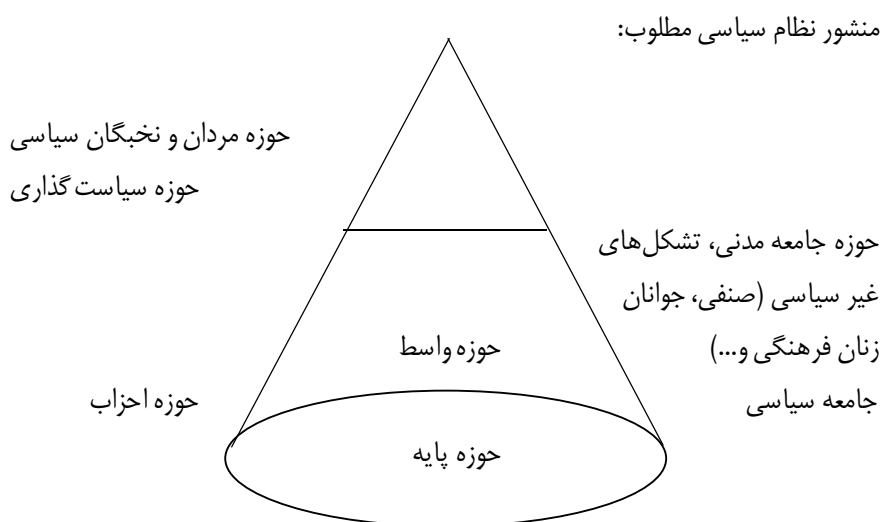
۲) تشکل‌های سیاسی

در نظام‌های مردم سالار، رقابت بین گروه‌ها به منزله اصلی برای مشارکت سیاسی پذیرفته شده است و گروه‌های متعدد برای جذب مردم و آرای آنها دست به تشکل‌های سیاسی و مدنی می‌زنند و اتفاقاً از راهکارهای مهم جمع بین آزادی و امنیت، نهادینه کردن رقابتهای سیاسی و اجتماعی در قالب تشکل‌های سیاسی و مدنی است. در این رابطه نیز نکات چندی قابل توجه‌اند:

۱-۲) بازیگران عمده عرصه سیاسی، احزاب و در عرصه مدنی، نهادهای مدنی‌اند. از آن جا که در این نوشتار جوهره بحث سیاسی است، تأکید ویژه بر بازیگران سیاسی و مهم‌ترین آنها، احزاب است. مدعای اصلی در این قسمت آن است که احزاب و سایر تشکل‌های سیاسی نقش مفیدی در نهادینه کردن خواسته‌های سیاسی و تحقق آزادی‌ها دارند و از جمله کارکردهای آنها آسیب زدن و یا کم کردن آسیب بر امنیت ملی است. دلیل مدعا نیز آن است که خواه ناخواه هر جامعه و اقشار آن خواسته‌های سیاسی و غیر سیاسی دارند. اگر این خواسته‌ها در مسیر درست نهادینه نشوند ممکن است در قالب بلواها، اغتشاش و شورشها نمود پیدا کند.^۹ و حال آن که احزاب و تشکل‌ها سخنان آحاد جامعه و طرف دارانشان را به صورت شفاف نهادینه و سریع به مسئولان و زمامداران می‌رسانند و از آن رو که در نظام‌های مردم سالار، در قوانین احزاب و تشکل‌های سیاسی پذیرفته شده و بلکه تقویت می‌شوند، از این رو با متولیان نظام سیاسی نیز مرتبط‌اند و کارکردها و اقدامات آنها در رابطه با مشکلات و خواسته‌های مردم را به گوش آنها می‌رسانند و نقش گروه‌های واسط بین دولت مردان و مردم را باز می‌کنند.

از اینرو هم خواسته‌ها صریح‌تر، سریع‌تر و نهادینه‌تر مطرح و هم پاسخ‌ها سریع‌تر و نهادینه‌تر و مناسب‌تر به دیگران می‌رسد.

۲-۲) نظام دمکراتیک و مطلوبی که به جهت نهادهای واسط، هم حریم آزادی‌ها را پاس می‌دارد و هم از امنیت ملی آسیب‌زدایی می‌کند را می‌توان مانند منشوری نشان داد که در قسمت رأس آن، مسئولان در بخش میانی گروه‌های واسط و بدنه نظام آحاد مردمند (تشکل نیافته). منشور چنین جامعه‌ای به شکل زیر قابل تصور است.^{۱۰}



۲-۳) توصیه و تأکید بر وجود نهادهای سیاسی واسط و از جمله احزاب به معنای غفلت از معایب و مطلق‌انگاری نسبت به محاسن تشکل‌ها نیست و معایب احزاب را امثال «موسکا» بزرگ کرده و از قوانین آهنین الیگارش‌ی در احزاب سخن به میان آورده و از آسیب‌های احزاب از جمله ایجاد تفرقه و آسیب به امنیت ملی سخن گفته‌اند، ولی در همان سامان، با پذیرش وجود نواقص در احزاب، به این نتیجه نرسیدند که باید تشکل‌های حزبی و غیر حزبی را از بین برد و یا به‌ها نداد، بلکه برعکس ضمن وجود احزاب به آسیب‌شناسی این تشکل‌ها دست زده‌اند و امثال ماکس وبر گفته‌اند که «با وجود تمام این انتقادات حذف احتمالی احزاب، هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند، زیرا عملکرد آنها پاسخ‌گوی نیازهاست و محو آن میدان را برای گروه‌هایی باز می‌کند که از وجود احزاب ناخشنودند».^{۱۱} حتی امثال استروگرسکی که شدیداً علیه حزب موضع داشته و پژوهش‌های جدی‌اش در این حوزه شهرت دارد، پیشنهادش حذف مطلق حزب نیست، بلکه راه حل او این بود که باید به جای حزب به لیگ یا حزب غیر دائمی که پس از انجام وظیفه (انتخابات) منحل گردد روی آورد.^{۱۲}



۳) قانون گذاری معقول و عادلانه

۳-۱) در نظام‌های مردم سالار، اگر قواعد بازی پذیرفته شده و رعایت شود، علی‌الاصول همه امور بر مدار قانون می‌گردد و همه از صدر تا ذیل موظف به اعمال قانون‌اند. با فرض سپری شدن فرآیند قانون‌گذاری مردمی، نکته مهمی را که قانون‌گذاران و نمایندگان مردم باید رعایت کنند تا این که هم حریم آزادی پاس داشته شده و هم امنیت ملی مصون بماند آن است که قوانین را با کارشناسی دقیق مسئله و مشکل و نیازهای جامعه و عصر، تصویب و تضمین کنند تا هم حقوق همه احاد را به شکل عادلانه دربرگیرد و هم از آن رو که با کار کارشناسی دقیق همه ابعاد موضوع مورد ملاحظه قرار گرفته است، نسخه مناسبی برای حل مشکلات احاد جامعه باشد. در این صورت چون در قانون حدود آزادی و خط قرمزهای آن پیش‌بینی شده، در نتیجه امنیت ملی به بهانه آزادی مخدوش نمی‌گردد و چون تهدیدات امنیت ملی و متولیان تأمین این مسئله مهم نیز تحدید و معرفی شده‌اند، به بهانه حفظ امنیت ملی آزادی‌های سیاسی احاد جامعه نادیده گرفته نمی‌شود، زیرا نمایندگان مردم برای هر دوی این امور با هم و به صورت مکمل، متناسب با عصر و کارشناسانه، تعیین حدود کرده‌اند.

۳-۲) قانون گذاری می‌تواند دو آسیب عمده در خود داشته باشد: یکی آن که قوانین ظالمانه و غیر منصفانه تصویب شده و به تزییع حقوق اقشار و طبقاتی از جامعه منجر گردد. در چنین صورتی نمی‌توان توقع رعایت قوانین از سوی احاد جامعه را داشت، زیرا چه بسا آنانی که حقوق خود را پایمال شده می‌بینند دست به تعرضاتی بزنند که در آن صورت هم دیگر در حریم و حصار آزادی سیاسی تلاش نکنند و هم به امنیت ملی آسیب بزنند. شاید یکی از دلایل قانون‌گریزی جوانان نیز در موارد کثیری به آن جا باز گردد که این بخش از جامعه باید قوانینی را تبعیت بکند که عمدتاً توسط نسل دیگری، که لزوماً نیازهای آنها را در تقنین رعایت نمی‌کند، تصویب شده و نسل جوان احساس می‌کند که به او ستم روا داشته می‌شود. وگرنه جدای از عده‌ای قانون شکنان که در همه جوامع وجود دارند، دلیلی برای قانون شکنی نسل جوان لزوماً وجود ندارد^{۱۳} هم‌چنین قوانین غیر تخصصی، و بدون کارشناسی دقیق نیز در مظان شکست و قانون شکنی قرار دارند. زیرا در این صورت نیز محصول دیدگاه امثال اوهلین* نیز در راستای برداشت یاد شده قابل تفسیر است که حتی معتقد است که در میان جوانان بزهکار اغلب یک احساس بی‌عدالتی به چشم می‌خورد. اینان کسانی هستند که توقع داشتند فرصتی بیابند و خودی نشان دهند، زیرا مطمئن بودند که از لیاقت بالقوه و کافی، مبتنی بر ضوابط ارزیابی رسمی و نهادی جاری، بر خوردار بوده‌اند. اگر جوانان از چنین فرصتی بهره‌مند شوند

* ohlin.

آنان سیستم را مقصر می‌شمارند. سیستمی که به رغم ادعاهای برابر گرایانه‌اش بیشتر با زد و بند، پارتی بازی، فساد و رشوه خواری، اختلاس و فشار اداره می‌شود.^{۱۴} کار یا ظالمانه است و یا حداقل غیر مفید و ناکارآمد.^{۱۵}

۳-۳) از نکات مهمی که در قانون‌گرایی باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که در صورت ناموجه، نامعقول و ناکارآمد بودن قانون باید قوانین موجود، به سرعت و البته با دقت مورد بازبینی قرار گیرد و پافشاری بر روی قوانین نامطلوب هم از آزادی‌ها می‌کاهد و به حقوق آحاد جامعه آسیب می‌زند و هم در دراز مدت مخاطبانی ناراضی و ناراحت می‌سازد که در شرایط خاص و مساعد بر می‌آشوبند و امنیت ملی را زیر سؤال می‌برند.

در این رابطه در جمهوری اسلامی ایران، موضع حکیمانه امام خمینی بسیار قابل توجه است که در همان سال‌های اولیه پیروزی انقلاب، سال ۱۳۶۰ را «سال قانون» نامیده و در اواخر سال ۱۳۶۱ به دفاع از حقوق و آزادی‌های آحاد جامعه، بیانیه هشت ماده‌ای صادر کردند که در آن هم بسیاری از قوانین مورد بازبینی قرار گرفته و هم محدودیت‌هایی برای نهادهای انقلابی و حکومتی که به بهانه امنیت، دایره آزادی را کوچک کرده بودند، قائل شد و هم حدود آزادی را نیز شفاف نمود و مرز بین آزادی سیاسی و توطئه نیز تا حدودی روشن گردید، در ماده ۸ آمده بود که باید بدانیم که پس از استقرار حاکمیت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری... قابل تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن، خدای نخواستہ به کسی ظلم شود. باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی است، احساس آرامش و امنیت نمایند و آسوده و خاطر مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند.^{۱۶}

جالب این است که این پیام در شرایطی به دفاع از حقوق و آزادی‌های مردمی صادر شد که امنیت ملی ما از سوی رژیم بعثی عراق مورد تهدید و هنوز در سال‌های آغازین دفاع مقدس بودیم. نکته قابل توجه و پرسش قابل تأمل آن است که اگر ملت ایران در دفاع هشت ساله و در تهدید اساسی به امنیت ملی نظام با حضوری جدی و هماهنگ علیه بیگانگان و دشمنان منطقه‌ای و بلکه بین‌المللی ایستاده، آیا بخشی از این حضور و آمادگی‌ها به این نکته باز نمی‌گردد که فکر می‌کرد در جامعه و نظامی زندگی می‌کند که از حقوق و آزادی‌هایش به جد، در بالاترین سطح از سوی رهبری نظام دفاع می‌گردد؟ یعنی آیا بین وجود آزادی‌ها در جامعه و امنیت ملی نمی‌توان پل زد؟

۳-۴) البته صرف قانون‌گذاری دقیق، کارشناسانه و منصفانه برای حفظ تعادل امنیت ملی و آزادی سیاسی کافی نیست و مجریان قانون نیز باید بدان باور داشته و به جد و جدای از منافع بانندی، اجرای آن را ضمانت کنند. قوه قضاییه، قانون‌شکنان را سر جای خود بنشانند. قوای نظامی و انتظامی



هم از حریم آزادی و حرکت‌های قانونی دفاع کنند و هم حیطة امنیت ملی را حراست و تهدیدات آن را خنثی کنند. در این میدان باید حرف اول و آخر را قانون بزند و قانون شکنی و قانون شکنان با هیچ توجیهی احساس امنیت نکنند.

محصول جمع بین آزادی و امنیت در قالب قانون را می‌توان در اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دید:

در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یک دیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.^{۱۷}

در گفتمان حقوق نیز جمع بین حقوق و آزادی‌های بشری با امنیت را بدین نحو می‌بینیم که تشکیل اجتماعاتی آرام و بی‌آشوب و اعتراض دسته جمعی در جامعه‌ای برخوردار از نظم و آرامش حق هر انسانی است، ولی از سوی دیگر تشکیل اجتماع به منظور آشوب، تعدی و نزاع ممنوع است.^{۱۸} (۳-۵) در عین حال، قانون‌گذاری نیز بی‌عیب نیست و نظریه پردازان و توجیه‌کنندگان نظام‌های دمکراتیک نیز از آن غفلت نکرده‌اند، بلکه باید گفت از بین بی‌قانونی و قانون‌گذاری، دومی اولی است و نه این که بر فرآیند و برآیند قانون اشکالی نیست. در این زمینه با نقل قول از مورس دورورثه سخن را ختم می‌کنیم که می‌گوید، بدین ترتیب روش‌های دموکراتیک و وسایل بیان مبارزه‌ای سیاسی هستند که از خشونت جسمی، معتدل‌تر، نرم‌تر و کمتر خشونت بار می‌باشد... دمکراسی بر آن است که مباحثه را جانشین نبرد، گفت‌وگو را جانشین تفنگ، استدلال را جانشین زور بازو یا سلاح کند. قانون اکثریت شکل متمدن‌تر و ملایم‌تر قانون قوی‌تر است. جای‌گزین کردن قانون نخست به قانون دوم پیشرفت بزرگی است.^{۱۹}

(۳-۶) و نهایتاً برای اینکه براساس قوانین موجود، سیاست‌گذاری مطلوبی برای جمع‌بندی بین آزادی و امنیت صورت پذیرد لازم است اولاً تعیین شاخصه‌های دقیق و مرزبندی‌های مناسب بین آزادی و امنیت خصوصاً در مواردی که در مقابل یک دیگر قرار می‌گیرند، به عهده یک نهاد و یا یک شورا واگذار شود، تا هم زمان همه جوانب موضوع را مورد ملاحظه قرار دهند؛ ثانیاً: این گروه حتماً باید کارشناسانی در دو موضوع مورد بحث داشته باشد و از دیدگاه کارشناسانی جدی و وسیع نیز در ابعاد مختلف موثر بر موضوع بهره‌گیرد؛ ثالثاً: این گروه باید نمایندگان واقعی ملت و مظهر خواسته‌های ملی باشند تا تنها براساس مصالح و منافع ملی از حدود آزادی‌ها بکاهند و از آن سو دغدغه ملی داشته باشند، تا تصمیمات دلسوزانه و جدی در مقابل حریم شکنی‌ها و هرج و مرج‌ها بگیرند.

۴) نقش اساسی تعلیم و تربیت

از جمله راهکارهای بسیار اساسی برای رسیدن به تعادل بین آزادی سیاسی و امنیت ملی، توجه به نقش آموزش و پرورش در درونی کردن و تمرین نمودن بر روی این دو مفهوم و پدیده مهم است. برای بیان واضح تر مقصود، نکات چندی مورد تأکید قرار می‌گیرند:

۴-۱) برای ارائه تعلیم و تربیت مناسب از قبل باید برنامه‌ای منظم داشت که در آن دقیقاً حداقل ۵ نکته و مرحله مورد توجه دقیق قرار گرفته باشند. این پنج مرحله به ترتیب عبارتند از: اول: هدف گذاری در رابطه با موضوع مورد بحث؛ دوم: تعیین دکترین برای آن مقصود؛ سوم: استخراج استراتژی از آن دکترین؛ چهارم: سیاست گذاری نسبت به استراتژی مطلوب؛ پنجم و نهایتاً ارائه تاکتیک متناسب با آن غایت، دکترین، استراتژی و سیاست گذاری.^{۲۰}

به عبارت دیگر سردرگمی در بحث آزادی و یا امنیت، نهایتاً به سردرگمی در راهکارها و تاکتیک‌ها نیز می‌انجامد و در صورت بیان اهداف شفاف و دکترین معقول و استراتژی مطلوب می‌توان انتظار راهکار مناسب آموزشی و پرورشی را نیز داشت. از جمله نکاتی که در تحدید این پنج مرحله باید مورد توجه قرار گیرند آن است که بدانیم، هم تحقق آزادی‌ها و از جمله آزادی سیاسی نیاز به بسترهای مناسب دارد و هم حفظ امنیت ملی، تک عاملی نیست و هر دوی اینها برای ایجاد زمینه‌های لازم و کافی نیاز به آن دارند که مجموعه عوامل دخیل در آنها (عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و...) مورد ملاحظه قرار گیرند و برنامه‌ای که ارائه می‌گردد از جامعیت لازم برخوردار بوده و نگاهی تک بعدی به مسئله نداشته باشد. حاصل آن که برای رسیدن به تعلیم و تربیت مناسب در تعامل آزادی و امنیت هم به نگاهی برنامه‌ای و فرآیندی نیاز داشته و هم جامع‌نگری نیاز داریم که از تبعات آن ملاحظه واقعیت‌ها در کنار آرمان‌ها و وسایل پویا در کنار مسائل ماندگار است:

۴-۲) از آن جا که رعایت حدود آزادی و پاس داشتن حقوق دیگران و نگاهی ملی و کلان به مسائل و از جمله امنیت، نیاز به تولید فرهنگ خاص خود دارد و فرهنگ سازی نیز نه تنها نیاز به آموزش دارد، بلکه تعلیم تنها کافی نیست و نیاز به پژوهش و تربیت دارد از این رو آموزش و پرورش آحاد جامعه باید به جد مورد توجه قرار گیرد و از آن جا که آموزش و پرورش آحاد جامعه باید به جد مورد توجه قرار گیرد از آن جا که آموزش و پرورش در سنین پایین مؤثرتر از سنین بالاست، از این رو برای تمرین آزادی باید از کودکی آغاز نمود و این امر نیز از سوی خانواده، نهادهای مدنی و نیز دولت (در سطح آموزش و پرورش) هماهنگ و در راستای هم مطرح شوند. افراد می‌بایست بیاموزند که آزادند و در عین حال یاد بگیرند و تکرار و تمرین کنند که آزادی آنها نباید به آزادی دیگران آسیب بزند. باید

به کرات آموزش ببینند که منافع عمومی و ملی و مصالح کلی جامعه را به بازی نگیرند و حاضر باشند برای حفظ حقوق دیگران و امنیت جامعه و کشور از خود مایه بگذارند. افراد باید توجیه شوند که این گونه گذشت‌ها جدای از پاداش‌های معنوی، به نفع همگان است، زیرا در صورت به خطر افتادن امنیت در هر بُعدی آزادی‌ها نیز مخدوش می‌شوند.

در این زمینه نقش آموزش و پرورش به منزلهٔ یک نهاد قانونی و رسمی بسیار تعیین‌کننده است. در برنامه‌ریزی‌های تربیتی باید به جای یادگیری‌های ساکن، راکد و کلاس مدار به آموزش و پژوهش‌های متنوع، پویا و عمل‌گرایانه توجه شده و کودکان، بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی و از جمله نکات مربوط به امنیت و آزادی را حداقل یک بار در دوران تحصیل در جامعه با نظارت مربیان و معلمان تجربه کنند. برای حفظ امنیت ملی بسیج شوند و در کنار هم مانور اجرا نمایند. و برای تحقق آزادی سیاسی، تجمعات قانونی را تمرین کنند. خواسته‌های خود را در قالب و تشکیلات دانش‌آموزی تعقیب نمایند. و البته از آن‌رو که مدارس و همه عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت در راستای هم و به صورت مکمل در یک برنامه عمل می‌کنند، محصول آن تقویت روحیه آزادی‌طلبی و امنیت‌خواهی و تولید فرهنگ در این راستا خواهد بود.



پی‌نوشت‌ها

۱. مولانا در *مثنوی معنوی* داستان بازرگانی را مطرح می‌کند که به طوطی منزلش علاقه‌مند بود. اما در سفرش به هندوستان از طوطیان آن جا می‌گوید که با شنیدن پیام طوطی خودش، از درخت به زمین افتادند و با اعلام این خبر طوطی منزل نیز به زمین می‌افتد. بازرگان با ناراحتی و افسوس طوطی را از قفس به بیرون می‌اندازد، در فضای آزادی بیرون، طوطی پیام رمزی دوستان هندی‌ش را رمزگشایی می‌نماید و... .
۲. در سندی که مربوط به فضای پیش از مشروطه است، یکی از خادمان فرنگ رفته مظفر الدین شاه قاجار، ناصرالملک در توجیه سیدمحمد طباطبایی که علیه استبداد سخن می‌گفت نوشت «امروز تقاضای مجلس مبعوثان و اصرار در ایجاد قانون و دم زدن از حریت و عدالت کامله در ایران همان حکایت تازیانه زدن و ران شتر طلبیدن است... مسلماً پادشاهان ممالک در همه جا برای رعایای خود حالت پدر را دارند. بصیرت شان به حال رعیت و ملت از افراد آن قوم بیشتر و مهر و محبت شان در حق آنها از خودشان زیادتر است... پس این حرف‌ها که در همه جای دنیا عصاره سعادت و شرافت و افتخار است به عقیده بنده در ایران امروز مایه هرج و مرج و خرابی و ذلت و عدم امنیت و هزاران مفساد دیگر خواهد بود. زیرا که برای استقرار و اجرای ترتیبات جدید هنوز علم و استعداد نداریم و نشر این حرف‌ها رعب و صلابت قدرت حالیه را هم از انظار می‌برد. نتیجه پیدا است که چه می‌شود؛ کبک نشدیم، کلاغ هم از یادمان رفت».
- متن کامل سند *روزنامه صبح امروز*؛ ۶ اسفند، ۱۳۷۷، ص ۸.
۳. اصل داستان در مقاتل از جمله در محمدهادی یوسفی الغروی، *وقعة الطف لابی مخنف* (موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۶) ص ۳ - ۱۱۲ و نیز ترجمه این اثر پژوهشی تحت عنوان *نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا*، ترجمه جواد سلیمانی (قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷) ص ۴۸.
۴. کواکبی در اثر *مهمش طبایع الاستبداد* در این رابطه از جمله می‌نویسد: «چون مضبوط بودن اخلاق طبقات علیای مردمان، از امور مهم می‌باشد، لاجرم ملت‌های آزاد، آزادی خطابه و تألیفات و مطبوعات را رها ساخته، فقط تهمت و نسبت‌های زشت را استثنا نموده‌اند و چنان صلاح دیدند که مضرات بی‌نظمی در این خصوص کمتر از محدود نمودن آن می‌باشد. چه کسی در باب حکمرانان ضامن نیست که یک موی قید و محاسبه را زنجیری از آهن ساخته، دشمن طبیعی خودشان، یعنی آزادی را خفه نمایند. ر. ک: عبدالرحمان کواکبی، *طبیعت استبداد*، ترجمه عبدالحسین میرزا قاجار (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۳)

ص ۱۲۸.

۵. شاید بتوان از مصادق مدعای فوق به قدرت رسیدن رضاخان و تأسیس سلطنت پهلوی اشاره داشت که چون امنیت ملی با اقدامات تجزیه طلبانه امثال شیخ خزعل و... در خطر افتاد و به تبع امنیت اجتماعی و اقتصادی و... نیز زیر سؤال بود، تغییر سلطنت و قدرت گرفتن امثال رضاخان در کمتر از حدود دو دهه پس از مشروطه با بی تفاوتی مردم و پذیرش مردم همراه بوده است و به تبع آن حدود ۱۶ سال خفقان عمومی سرزمین ایران را فرا می‌گیرد. دولتی که هیچ‌گونه همبستگی و یگانگی با مردم ایران نداشت و با تکیه به بیگانگان، استقلال کشور را آسیب‌پذیر نمود.

۶. نکات فوق خلاصه‌ای است از مقاله فرایند تبدیل خواسته به شورش از شاهین زراعتی رضایی در فصلنامه **دانش انتظامی**، ش ۴: زمستان ۸۱، صص ۸ - ۴۰.

۷. در قواعد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر در بیان وظایف پلیس از جمله آمده که «هر اقدام و محدودیت اجرای حقوق باید فقط به منظور تضمین حقوق و آزادی‌های دیگران و به خاطر مقتضیات صحیح اخلاق، نظم عمومی و رفاه عمومی باشد» «فقط اقدام‌ها و محدودیت‌های حقوقی مطابق با قواعد و اصول یک جامعه دمکراتیک قابل قبول هستند» از زور فقط در شرایط کاملاً ضروری استفاده شود. توسل به زور همیشه باید متناسب با اهداف قانونی اجرائی قوانین باشد «حق آزادی بیان، تجمع، اجتماع، یا رفت و آمد نباید بدون دلیل محدود شود. هیچ‌گونه محدودیتی نباید برای آزادی عقیده مقرر شود». «هرکس در اعمال حقوق و آزادی‌های خویش فقط مقید به محدودیت‌های قانونی است» ر.ک: **علوم انتظامی**، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، ۱۳۸۰، ص ۱۶، ص ۴ - ۳۲.

۸. ر.ک: دیوید هلد، **مدل‌های دمکراسی**، ترجمه عباس مخبر (انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹) ص ۱۸.

۹. یکی از دلایل وجود بلواهای متعدد از سوی دانشجویان ایران در سال‌های اخیر نیز به فقدان نهادهای واسط و تشکل‌های سیاسی باز می‌گردد.

۱۰. شرح بیشتر بر موضوع در: محمد منصورنژاد، **دین و توسعه**، دفتر نخست (موسسه علوم نوین، ۱۳۷۹) ص ۸۵ و ص ۱۲۰.

۱۱. برای مطالعه بیشتر ببینید، احمد نقیب‌زاده، **سیاست و حکومت در اروپا** (تهران: نشر سمت، ۱۳۷۲) ص ۴۹ - ۶۱ و نیز تحلیل ماکس وبر در کتاب **دانشمند و سیاستمدار**، ترجمه احمد نقیب‌زاده (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰) ص ۵۰ - ۱۳۸، نیز: روبرت میشل، **احزاب سیاسی**، ترجمه حسن پویان (انتشارات چاپ پخش، ۱۳۶۸).

۱۲. **دانشمند سیاستمدار**، ص ۱۴۷. شعار مشهور سترو سگی این بود: مرگ بر حزب و زنده باد لیگ.

۱۳. از مثال‌های خوب رعایت قوانین از سوی نسل جوان رعایت قواعد بازی در میداین ورزشی است که

اتفاقاً فضاهای ورزشی عمدتاً داغ و احساسی است. ولی در عین حال چون قواعد یکسانی برای همه بازیکنان اعمال شده و جوانان در اصل قانون و اجرای آن ظلم جدی را عمدتاً نمی‌بینند از این رو به نتیجه بازی تن در می‌دهند و با سوت داور مثلاً در فوتبال می‌پذیرند که از گل زده صرف نظر کرده حتی علیه آنها ضربه زده شود. ۱۴. علی اکبر آقایی، مقاله جوانی جمعیت و خشونت، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۵ و ۶: تابستان و پاییز ۷۸، ص ۱۲۲.

۱۵. از مصادیق قوانین ناکارآمد در دهه‌های اخیر در ایران، تصویب قانون منع استفاده عمومی از ماهواره است. این قانون به جهت عدم ملاحظه قابلیت‌های نرم‌افزاری و توانایی‌های عصر ارتباطات عملاً به راحتی از سوی مردم نقض شده و این قانون شکنی در شهرهای بزرگ بیشتر خود را نشان می‌دهد. جدای از این که با کوچک شدن دیش‌ها اصلاً کنترل استفاده کنندگان ابزارهای ماهواره‌ای امکان ندارد، تمام استان‌های مرزی ما به راحتی به برنامه‌های تلویزیونی کشورهای دسترسی دارند که هیچ یک حریم‌ها و حساسیت‌های ایران را در عرصه محصولات فرهنگی ندارند و منع ما تنها به حریص شدن بیشتر آحاد جامعه منجر شده و جذابیت برنامه‌های دیگران را بالا می‌برد و این جاست که قانون غیر مناسب حریم آزادی‌ها را می‌شکند و امنیت ملی را نیز مخدوش می‌کند.

۱۶. اصل پیام و مسائل قبل و بعد آن در مجله *اندیشه حکومت*، ش ۲، مرداد ۱۳۷۸، ص ۹ - ۳۴ یکی از تبعات پیام هشت ماده‌ای امام خمینی این بود که در ۱۵ دی ماه ۱۳۶۱ هیئت‌های گزینش در ادارات که با سختگیری‌های فراوان به آزادی‌های افراد آسیب می‌زدند، از سوی امام خمینی منحل شدند.

۱۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸) ص ۳۰.

۱۸. جعفر بوشهری، *مسائل حقوق اساسی* (تهران: نشر دادگستری تهران، ۱۳۷۶) صص ۶ - ۳۵.

۱۹. موریس دوورژه، *اصول علم سیاست*، ترجمه ابوالفضل قاضی (شرکت سهامی کتابهای جیبی) چاپ پنجم (۱۳۵۸) ص ۲۳۹.

۲۰. نگارنده در مقاله مبسوطی به نام *فرایند مطلوب‌گذار از نظر به عمل*، مراحل پنج‌گانه فوق را مورد بررسی قرار داده‌ام. خلاصه‌ای از موضوع را ببینید در:

محمد منصورنژاد، فرایند مطلوب‌گذار از نظر به عمل، *فصلنامه مطالعات سیاسی روز*، ش ششم، زمستان ۸۱، ص ۴۵ - ۱۳۸.

